

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: ژاننا شوئدکایا (Zhanna SHVYDKAYA)

برگردان: ا.م. شیری

۲۵ نومبر ۲۰۲۳

## ضدیت با اتحاد شوروی چگونه پدید آمد



### راه خروج از تله ایدئولوژیک کجاست

از سال ۱۹۹۱، روسیه به یک کشور ضد اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گردید. همه چیز شوروی تحقیر و نفی شد. در تلاش برای تحقیر تاریخ شوروی، نظام سوسیالیستی و بی اعتبار کردن دستاوردهای اتحاد جماهیر شوروی، ارتش عظیمی از پاداش خواران پدید آمد.

روسیه با خیانت به سوسیالیسم، با گشاده رویی به آغوش سرمایه داری شتافت. حزب کمونیست به تازیانه بسته شد. سپس، توسط باریس یلتسین در سال ۱۹۹۱ ممنوع اعلام شد و دارائی های عظیم حزب به سرعت خصوصی سازی شد. و اکنون که عشق بازی با غرب لیبرال به پایان رسیده و مسیرهای ما از هم جدا می شود، روسیه خود را در یک تله ایدئولوژیک می بیند: دست شسته از شوروی، نه غربی شده، نه خود را جمع و جور کرده است. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟ سعی می کنیم آن را بفهمیم. اما ابتداء یک پیشینه مختصر.

## تضعیف نظام شوروی

سرمایه‌داری از بدو تولد دولت شوروی به دنبال کشتن سوسیالیسم بود. با درک این موضوع، هم لنین و هم ستالین اوضاع را تحت کنترل ویژه نگه داشتند.

تضعیف نظام شوروی بلافاصله پس از مرگ ستالین تشدید شد. اولین ضربه قوی به نظام شوروی از سوی نیکتا خروشچف در سال ۱۹۵۶، با راه‌اندازی پروژه «بی‌اعتبار کردن کیش شخصیت ستالین» وارد شد. این امر ریشه اعتماد مردم به حزب و رهبری کشور را قطع کرد. توأم با این، پروژه‌های ستراتیژیک ستالین، از جمله، طرح دگرگونی طبیعت با هدف حل مسأله امنیت غذایی کشور، پروژه ساخت بزرگراه سرتاسری قطبی برای دسترسی به ذخایر طبیعی نفت و گاز در سیبری و مناطق شمالی، طرح ایجاد روبل طلا به عنوان ارز جایگزین دالر برای تجارت بین کشورهای سراسر جهان و بسیاری دیگر لغو و متوقف شد.

به موازات این، ضربه دوم به نظام شوروی زمانی وارد شد، که ایده‌های آزادی‌های غربی، عامی‌گری و حسادت به شیوه زندگی غربی از پنجره باز شده توسط خروشچف، به درون جامعه رخنه کرد و باعث شروع یک جنبش مخالف علیه حزب کمونیست و ایدئولوژی شوروی در کشور گردید.

اصلاحات اقتصادی لیبرمن-کاسیگین که در پی برکناری خروشچف انجام گرفت، به جای بهبود اقتصاد شوروی، خط حرکت را به سمت تحولات در امتداد خطوط سرمایه‌داری هدایت کرد. تلاش برای پوشاندن عیوب شکست خورد - معلوم شد که تطبیق روش‌های مدیریت سرمایه‌داری در نظام اقتصادی شوروی غیرممکن است. با وجود این، برژنف جایگزین خروشچف شد و به اقتصاد اجازه داد تعادل خاصی پیدا کند. اگرچه کشور هنوز از نظر فن‌آوری به طور جدی عقب مانده بود - پروژه‌های متوقف شده مدیریت اقتصادی دیجیتال گلوشکوف، پروژه اینترنت شوروی کیتوف و بسیاری از طرح‌های پیشرفته زمان خود که برای تبدیل کشور به پیشرو در زمینه فن‌آوری اطلاعات و فن‌آوری طراحی شده بودند، تأثیرگذار بودند.

## شکار جانور شوروی

در هر کشوری مشکلات داخلی وجود دارد، اما ثبات ساختار متفاوت است. ایدئولوژی شوروی، که هسته اصلی جامعه را تشکیل می‌داد و آن را به صورت یکپارچه تثبیت می‌کرد، حتی با عدم وجود «صد نوع سوسیسم» در فروشگاه‌ها، چنان حاشیه ایمنی بالایی برای نظام فراهم کرده بود که حتی سازمان‌های اطلاعاتی غربی نیز به این موضوع اذعان می‌کردند.

با شروع جنگ سرد، سازمان‌های ویژه امریکائی ساختار دولت شوروی، دستگاه حزبی، دفتر سیاسی را عمیقاً و با جدیت مورد مطالعه قرار دادند و آنچه که اهمیت ویژه داشت، این بود که همه مقامات دولتی با تمام جزئیات مورد بررسی قرار می‌گرفتند. در همین زمان، افزایش نفوذ با هدف درمان ایدئولوژیک و روانشناختی تمام اقشار جمعیت اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد توده شهروندان شوروی با گرایش به غرب بود که نقش «ستون پنجم» را بازی می‌کردند. اینگونه بود که جنبش مخالف شکل گرفت.

الکساندر زینوویف می‌نویسد: «... کار اصلی در راستای نابودی جامعه شوروی «از پائین» شروع شد. در اینجا موفقیت‌های جدی به دست آمد و خود آن به یکی از عوامل ضد انقلاب آینده تبدیل گردید. اما آن‌ها به اندازه کافی قوی نبودند که جامعه شوروی را به سمت سقوط سوق دهند. چهره‌های جنگ سرد غربی در اواخر دهه هفتاد متوجه این موضوع شدند و پی بردند که اساس کمونیسم شوروی را ساختار قدرت آن و در درون آن، دستگاه حزب تشکیل می‌دهد.

رهبران جنگ سرد با مطالعه کامل ساختار دستگاه حزب، ماهیت روابط کارکنان در آن، روانشناسی و شایستگی‌های آن‌ها، روش انتخاب و سایر ویژگی‌های آن، به این نتیجه رسیدند که نابودی جامعه شوروی فقط از بالا، با از بین بردن ساختار قدرت آن امکان‌پذیر است. و برای از بین بردن ساختار قدرت، لازم و کافی است که دستگاه حزب را نابود کنیم، و نابودی آن را از بالاترین سطح - از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کنیم. و آن‌ها تلاش‌های اصلی خود را درست به این سمت معطوف کردند و آسیب‌پذیرترین نقطه را در سازمان اجتماعی شوروی پیدا کردند» [الکساندر الکساندروویچ زینوویف - ۲۰۰۶-۱۹۲۲، فیلسوف، نویسنده، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار شوروی بود. او که از یک خانواده دهقانی فقیر، شرکت‌کننده در جنگ جهانی دوم، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یکی از نمادهای تولد دوباره تفکر فلسفی در اتحاد جماهیر شوروی بود].

سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به جست و جوی نقاط آسیب‌پذیر در دستگاه حزب شروع کردند. مراکز تحقیقاتی و سازمان‌های اطلاعاتی متعددی در اروپای غربی و آمریکا ایجاد شد و در آن‌ها متخصصان بسیار حرفه‌ای دست به کار شدند. آن‌ها وظایف بسیار خاصی داشتند، کارشان تنها به هنجارهای علوم دانشگاهی، اخلاقیات، هنجارهای حقوقی و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات محدود نمی‌شد. این امر به آن‌ها امکان می‌داد تا از رویکردهای غیرستندرد برای مطالعه دشمن - اتحاد جماهیر شوروی- استفاده کنند. جمهوری‌های اتحادیه و تأکید روی مسئله ملی و مخالفت با مسکو را مورد توجه ویژه قرار دادند.

همانطور که الکساندر زینوویف نوشت، «علم شکارچیان جانور شوروی» ایجاد شد. این علم به معنای آکادمیک نبود. این، توصیه‌های عملی برای سرویس‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی با هدف تضمین سطح فکری بالاتر جنگ بودند. در غرب و در آمریکا، شاخه خاصی از علم شوروی‌شناسی توسعه یافت و در آن حتی شاخه ویژه‌ای به نام «کرم‌شناسی» فرموله شد. مشابه چنین سازمان‌ها در اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت و چنین کاری علیه دشمنان انجام نمی‌شد. خلاف آمریکا که همواره به دنبال نابودی اتحاد جماهیر شوروی بود، اتحاد جماهیر شوروی نابودی آمریکا را وظیفه خود نمی‌دانست و بر روی دفاع از خود و دفاع از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تمرکز کرده بود. پائین‌آشیل اتحاد جماهیر شوروی پیدا شد. «فیل شوروی» با سوزن به قتل رسید. گوربچوف به عنوان سوزن عمل کرد. یکسری اصلاحات ماجراجویانه راه‌اندازی کرد و ویرانی نظام حزبی، مهمتر از همه، قتل ایدئولوژی شوروی را بر عهده گرفت. پس از آن، در اواسط دهه ۱۹۸۰، نام غرورانگیز «انسان شوروی» ناگهان شرم‌آور شد. کارهای انجام شده در اتحاد جماهیر شوروی، مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌گرفت؛ به مردم آموزش داده می‌شد که از ایدئولوژی شوروی خجالت بکشند و سبک زندگی غربی را بت کنند و بپرستند. حزب کمونیست به عنوان مقصر اصلی معرفی گردید. گوربچوف نتوانست قطار کشوری را که از ریل خارج کرده بود، کنترل کند. نیروهای ملی‌گرا در جمهوری‌ها که توسط غرب آموزش دیده بودند، رژه استقلال به راه انداختند. در سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی به سفر خود پایان داد. این یک قتل هدفمند و برنامه‌ریزی شده بود. سرمایه‌داری پیروز شد. تنها چیزی که باقی ماند، این بود که هرگونه اشاره مثبت به سوسیالیسم را از تاریخ پاک کنیم تا کسی نخواهد آن را در آینده تکرار کند.

### کمی هم آمار

طبق گزارش اداره مرکزی آمار اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۹۰ تولید ناخالص داخلی اتحاد شوروی به نرخ ارز رسمی (به قیمت ۵۹.۰ روپل به ازای هر دلار آمریکا) برابر با ۱.۷ تریلیون دلار بود. این رقم، ۱/۳ بیشتر از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده بود و اتحاد شوروی را در جایگاه دوم جهانی قرار داد. اگر تولید ناخالص داخلی اتحاد

جماهیر شوروی را بر اساس برابری قدرت خرید روبل شوروی ارزیابی کنیم، موقعیت اتحاد جماهیر شوروی حتی چشمگیرتر به نظر می‌رسد. بنا به گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی در آستانه انحلال، از ۲.۳ تریلیون دلار گذشت. و طبق گزارش سازمان سیا، این رقم تقریباً ۲.۷ تریلیون دلار در مقابل ۵ تریلیون دلار در امریکا بود؛ چنین برمی‌آید که این رقم معادل ۵۵ درصد سطح ایالات متحده است. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، سهم اتحاد جماهیر شوروی از تولید ناخالص داخلی جهان، که بر اساس قدرت خرید محاسبه شده، ۱۴.۲٪ بود. در عین حال، اقتصاد شوروی سهم بسیار بیشتری از بخش‌های اقتصاد واقعی (صنعت، کشاورزی، ساخت و ساز و غیره) نسبت به کشورهای به اصطلاح پیشرفته اقتصادی غرب داشت. به عنوان مثال، سهم اتحاد جماهیر شوروی در تولید صنعتی جهان در اواخر دهه ۸۰، در مقایسه با سهم امریکا حدود ۲۰ درصد بود.

### روسیه به عنوان یک کشور ضد اتحاد جماهیر شوروی ساخته شد

در طول این سه دهه گذشته، ایدئولوژی جدیدی که کشور را متحد کند، شکل نگرفته است، علاوه بر این، ایدئولوژی در قانون اساسی ما ممنوع است و هر گونه تلاش برای فرموله کردن آن با مانعی به شکل شکاف بزرگ بین افراد بسیار ثروتمند و مابقی جمعیت مواجه می‌شود. ایدئولوژی شوروی که بر ساخت جامعه عادلانه مبتنی بود، به اکثریت شهروندان روسیه امروزی نزدیک است، اما به مذاق بورژوازی تازه به دوران رسیده روسیه سازگار نیست. ایدئولوژی جوامع سرمایه‌داری مبتنی بر اقتصادهای بازار غرب، افلاس خود را ثابت کرده است. جهانی که گوساله طلایی را می‌پرستد و مدعی طرفداری از ارزش‌های لیبرالی است، محکوم به فنا است.

روز پیروزی در جنگ کبیر میهنی که به مثابه ایده متحدکننده جامعه روسیه استفاده می‌شود، یک حرکت خوب و شایسته، اما به نوعی نیمه‌کاره است. هر فرد عاقلی بلافاصله ناهماهنگی شناختی را به قدری قوی تجربه می‌کند، که گاهی جرقه می‌زند.

چه کشوری فاشیسم را شکست داد؟ کشوری به نام «اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی» پیروز شد. مردم شوروی پیروز شدند. ارتش سرخ پیروز شد.

تحت رهبری چه کسی کشور شوروی پیروز شد؟ ژنرال سیمو یوسف ستالین و حزب کمونیست اتحاد شوروی. سربازان ارتش سرخ با این جملات بر زبان: «به نام میهن! به نام ستالین!» با نارنجک به زیر تانک‌های فاشیست‌ها می‌رفتند.

هر سال چه پرچم‌هایی در میدان سرخ به اهتزاز درمی‌آید؟ پرچم‌های ارتش سرخ و پیروزی. تصاویر چه کسانی در تجمع «هنگ جاویدان» مشاهده می‌شود؟ پدران و پدربزرگان قهرمان ما که هر کدام یا کمونیست بودند یا عضو کومسومول [سازمان جوانان کمونیست]. و حتی قبل از حمله، با درک این که ممکن است در جنگ کشته شوند، بسیاری برای پذیرش در صفوف حزب کمونیست درخواست می‌نوشتند.

پس چرا ۳۰ سال است که رهبری کشور ما از بر زبان آوردن نام ستالین حتی در روز پیروزی، خجالت می‌کشد، چرا از حزب کمونیست نام نمی‌برد و مقبره لنین را در پرده پنهان می‌کند؟

چرا صدمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در روسیه تقریباً مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟ چرا رهبری کشور، روز ۷ نومبر – روز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را سرسختانه نادیده می‌گیرد؟

سوالات مشابه زیادی را می‌توان مطرح کرد. همه پاسخ‌ها به این جمله ختم می‌شود: از سال ۱۹۹۱، دولت لیبرال طرفدار غرب روسیه، روسیه را به یک کشور ضد اتحاد شوروی تبدیل کرد. دقیقاً آن وقت بود که خودمان را منحل

کردیم، خود را تحقیر نمودیم، خود را انکار کردیم. در طول سی سال گذشته، یعنی دوره سپری شده از سال ۱۹۹۱، این خط به طور مداوم ادامه یافته است.

### **آن‌ها از شوروی دست کشیدند، اما نه غربی شدند و نه خود را جمع و جور کردند**

پس از سال ۲۰۲۲، تغییرات زیادی روی داده است. اتفاقی نیست که داستایوفسکی می‌گوید: «جنگ جامعه را تزکیه می‌کند». امروزه سخنان زیادی درباره ساختن یک دولت-تمدنی، هر چه بیشتر از تریبون‌های بلند روسیه شنیده می‌شود. درست است که هیچ کس به مردم توضیح نمی‌دهد که این چیست، اما حتی مسأله این نیست. چگونه می‌توان آینده را بدون گذشته ساخت؟ اکنون سیاست مقامات روسیه در مورد دوره تاریخ شوروی با این عبارت تعریف می‌شود: «من اینجا را به یاد دارم، اما اینجا را به خاطر نمی‌آورم» (از فلم کمدی شوروی «آقایان ثروتمند»). اگر این بازی ادامه یابد، خطر سقوط نمادهای شوروی، به تبعیت از یک کشور همسایه، وجود دارد. اگر ما واقعاً می‌خواهیم دولت - تمدنی روسیه خود را بسازیم، پس این ساخت‌وساز باید با پذیرش کامل تاریخ واقعی ما آغاز شود. لنین و ستالین موفق شدند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - عادلانه‌ترین دولت در تاریخ بشریت را بسازند. دولت شوروی اوج ایده روسیه و یک دولت-تمدنی واقعاً مستقل و منحصر به فرد بود. ما تنها با اذعان به این امر می‌توانیم یک دولت-تمدنی مدرن بسازیم. افتخار به دوره شوروی و تداوم تاریخ به محل تجمع روسیه جدید تبدیل خواهد گشت.

برگرفته از: وبسایت ساوتسکایا راسیا، پورتال حزب کمونیست فدراسیون روسیه

۲ آذر-قوس ۱۴۰۲